

## نگریستن از چشم دولت

چگونه طرح‌هایی خاص که قرار بود وضعیت انسانی جوامع را بهبود ببخشند  
با شکست مواجه شدند؟



به احترام قامت برافراشته درختان، خاک، آب و نسل های آینده  
به ویژه درختان باغستان سنتی قزوین  
کاغذ این کتاب از منابع سازگار با محیط زیست تهیه شده است.



- سرشناسه : اسکات، جیمز سی.، ۱۹۳۶ - م.  
Scott, James C
- عنوان و نام پدیدآور : نگریستن از چشم دولت : چگونه طرح‌هایی خاص که قرار بود وضعیت انسانی جوامع را بهبود ببخشند با شکست مواجه شدند؟/نویسنده جیمز سی. اسکات ؛ مترجم قربان عباسی ؛ ویراستار محسن ساکی.
- مشخصات نشر : قزوین: شمع آوید، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۵۶۲ص.: مصور.؛ ۵/۱۴/۲۱/۵ س.م.
- شابک : 978-622-92772-6-3
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : کتاب حاضر با عنوان "حکومت‌ها چگونه به دنیا می‌نگرند: چگونه برخی طرح‌های ویژه برای بهبود اوضاع انسان‌ها به ناکامی کشیده شد" با ترجمه‌ی اصلان قوردجانی توسط انتشارات فرهنگ صبا در سال ۱۳۹۹ ترجمه و منتشر شده است.
- یادداشت : کتابنامه:ص[۵۴۱]-۵۵۷.
- یادداشت : نمایه.
- عنوان دیگر : چگونه طرح‌هایی خاص که قرار بود وضعیت انسانی جوامع را بهبود ببخشند با شکست مواجه شدند؟.
- عنوان دیگر : حکومت‌ها چگونه به دنیا می‌نگرند: چگونه برخی طرح‌های ویژه برای بهبود اوضاع انسان‌ها به ناکامی کشیده شد.
- موضوع : برنامه‌ریزی متمرکز -- جنبه‌های اجتماعی  
Central planning -- Social aspects  
اقتدارگرایی  
Authoritarianism  
مهندسی اجتماعی  
Social engineering
- شناسه افزوده : عباسی، قربان، ۱۳۵۷ -، مترجم
- شناسه افزوده : abbasi, Qorban
- رده بندی کنگره : HD۸۷/۵
- رده بندی دیویی : ۳۳۸/۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۷۲۹۷۳
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا
- کد پیگیری : ۹۰۷۱۹۴۳

# نگریستن از چشم دولت

چگونه طرح‌هایی خاص که قرار بود وضعیت انسانی جوامع را بهبود ببخشند  
با شکست مواجه شدند؟

جیمز سی. اسکات

مترجم:

قربان عباسی

تقدیم به همه آنانی که حرمت کشورشان را پاس می دارند  
و آن را به وطن خویش بدل می سازند  
و به نسل آینده که ساختن این کشور برعهده آنها خواهد بود.  
قربان عباسی



نگریستن از چشم دولت؛ چگونه طرح هایی خاص که قرار بود وضعیت انسانی جوامع را بهبود  
ببخشند با شکست مواجه شدند؟

نویسنده: جیمز سی. اسکات (James C. Scott, 1936)

مترجم: قربان عباسی

ویراستار: محسن ساکتی

طراح جلد: صنم پورکلباسی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷۷۲-۶-۳

قیمت: ۲۲۵,۰۰۰ تومان

حروف چینی، صفحه آرایی: انتشارات شمع آوید

چاپ و صحافی: مهرگان

شمارگان: ۵۰۰ جلد

انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۱۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیر مسئول: محسن ساکتی

ایمیل: [shameavid.pub@gmail.com](mailto:shameavid.pub@gmail.com)

سایت سفارش خرید و تهیه نسخه الکترونیکی: <https://chaponashr.ir/shameavid>

فروشگاه فروش کتاب:

قزوین، میدان نجفگان، ضلع شرقی دانشگاه آزاد قزوین، شهر کتاب قزوین [insta: Qazvin.bookcity](https://insta:Qazvin.bookcity)

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.  
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره  
در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.  
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

# Seeing Like a State

---

*How Certain Schemes to  
Improve the Human  
Condition Have Failed*

**James C. Scott**

Yale University Press  
New Haven and London

This is a book in the Yale Agrarian Studies Series, James C. Scott, series editor.

Copyright © 1998 by Yale University.

All rights reserved.

This book may not be reproduced, in whole or in part, including illustrations, in any form (beyond that copying permitted by Sections 107 and 108 of the U.S. Copyright Law and except by reviewers for the public press), without written permission from the publishers.

Designed by James J. Johnson and set in Aster type by Running Feet Books, Durham, NC.  
Printed in the United States of America by Vail-Ballou Press, Binghamton, New York.

*Library of Congress Cataloging-in-Publication Data*

Scott, James C.

Seeing like a state : how certain schemes to improve the human condition have failed /  
James C. Scott.

p. cm.-(Yale agrarian studies) (The Yale ISPS series)

Includes bibliographical references and index.

ISBN 0-300-07016-0 (cloth : alk. paper)

0-300-07815-3 (pbk. : alk. paper)

**1.** Central planning-Social aspects. **2.** Social engineering. **3.** Authoritarianism.

**I.** Title. **II.** Series. **111.** Series: The Yale ISPS series.

HD87.5.S365 1998

338.9-dc2 1

97-26556

A catalogue record for this book is available from the British Library.

The paper in this book meets the guidelines for permanence and durability of the Committee on Production Guidelines for Book Longevity of the Council on Library Resources.



## فهرست مطالب

تقدیم .....	۹
مقدمه .....	۱۹
<b>بخش اول: پروژه‌های دولتی، خوانایی و ساده‌سازی .....</b>	<b>۳۱</b>
فصل اول: طبیعت و فضا .....	۳۳
فصل دوم: شهرها، مردمان و زبان‌ها .....	۹۹
<b>بخش دوم: متحول کردن نگاه‌ها .....</b>	<b>۱۴۵</b>
فصل سوم: فرامدرنیسم اقتدارگرایانه .....	۱۴۷
فصل چهارم: شهر فرامدرنیستی: در بوته آزمایش و نقد .....	۱۷۲
فصل پنجم: حزب انقلابی: طرح و تشخیص .....	۲۳۵
<b>بخش سوم: مهندسی اجتماعی سکونت‌گاه‌های روستایی و تولید .....</b>	<b>۲۸۵</b>
فصل ششم: اشتراکی‌سازی اتحاد جماهیر شوروی، رؤیاهای سرمایه‌داری .....	۳۰۱
فصل هفتم: روستاسازی اجباری در تانزانیا: زیبایی‌شناسی و مینیاتوریزه کردن ..	۳۴۷
فصل هشتم: مهار طبیعت: معمای خوانایی و سادگی .....	۴۰۷
<b>بخش چهارم: حلقه مفقوده .....</b>	<b>۴۷۱</b>
فصل نهم: ساده‌سازی تهی‌مایه و دانش عملی: متیس .....	۴۷۳
فصل دهم: نتیجه‌گیری .....	۵۱۹
منابع .....	۵۴۱
نمایه .....	۵۵۹

## دیباچہ مترجم

بعد از اتمام ترجمہ این کتاب تنها یک آرزو داشتیم، اینکه این کتاب را ہمہ رہبران و سیاستمداران جہان سوم در دست بگیرند و با دقت بخوانند. کتابے است اعجاز برانگیز و کوبندہ خاصہ براک اذہان ایدئولوژک زدہ تا بخوانند و عبرت بگیرند.

اگر آنها وقت خواندن و یادگرفتن را ندارند لاقفل دانشجویان علوم سیاسی، تاریخ و جامعہ شناسے این فرصت بے نظیر را از دست ندهند چرا کہ روزک بہ اجبار زمان ہم کہ شدہ پاک در جاک زمامداران کنونے خواہند گذاشت؛ با این امید کہ دیگر خبط و خطاهاک پیشینیان را دوبارہ مرتکب نشوند و ہزینہ ہاک کزاف را بر ملت ہاک خویش تحمیل ننمایند.

این کتاب را با تمام عشق و علاقہ ام تقدیم مے کنیم بہ ہمہ آنهاے کہ عشق بہ وطن در ہر لحظہ خواب راحت را از چشمانشان مے رباید، آنها کہ مے ترسند بخوابند چون نیک مے دانند در جہان سوم از دو چیز باید ترسید: خوابیدن و بیدارشدن.

قربان عباسے



## تقدیم

باید اعتراف کنم که شکل گرفتن این کتاب بسی طولانی‌تر از آن بود که فکرش را می‌کردم. نیک می‌توان ادعا نمود که زمان طولانی شکل گرفتن این کتاب موجب شد کاملاً درباره این موضوع، باریک‌بینی و تأمل لازم را بنمایم. این تطویل از یک منظر خوب ولی از دیدگاهی دیگر نادرست بود. تلفیق کمابیش کشنده‌ای از تمارض و کارهای روزانه دشوار اداری عامل بخشی از این تأخیر است. عامل دیگر که نام‌بردنش خالی از فایده نیست این است که دامنه مباحث این کتاب بسیار فراتر رفت و بنا به قانون پارکینسون و روایت علمی آن، بایستی جاها و فضاهای خالی‌ای را که در آن ایجاد کرده بودم پر می‌کردم (قانون پارکینسون مفهومی رایج در مدیریت است و درون‌مایه آن این است که هر کار به اندازه زمانی که برای آن تخصیص داده شده طول می‌کشد. م)؛ و سرانجام این‌که باید خودخواسته توفیقی در کار ایجاد می‌کردم و به آن به‌صورت اثری که قرار بود در زندگی‌ام خلق کنم، خوب اندیشه می‌کردم.

دامنه مباحث این کتاب همراه با مدت زمان طولانی‌ای که برای به فرجام رساندن آن اختصاص یافت، مرا وامی‌دارد که از دین خود به فهرست بلندبالایی از مساعدت‌های فکری که در مسیر دشوار این اثر یاری‌ام دادند یاد کنم. ارائه فهرست کاملی از این افراد ناممکن است، مگر این‌که اذعان نمایم برخی از کسانی که خود را وامدار آن‌ها می‌دانم چندان با محصول نهایی قرابتی پیدا نمی‌کنند. گرچه در این فهرست نامی از این افراد نخواهد بود، مع‌هذا خود را همچنان وام‌دار لطفشان می‌دانم. به‌جای این‌که استدلال و مباحث خود را به سمت و سویی ببرم که آن‌ها می‌خواستند،

انتقادات و خرده‌گیری‌هایشان را به‌جان‌ودل پذیرفتم تا افزون بر تقویت موضع فکری خود بتوانم به انتقاداتشان پاسخی درخور فراهم کنم. دیگر کسانی که خود را وام‌دارشان می‌دانم و پیشاپیش در زاده شدن این محصول نهایی یاری‌ام دادند در اینجا نامشان را فهرست خواهم کرد و امیدوارم حق سپاس‌گزاری را به‌جای آورده باشم.

بخشی از دین من متوجه نهادهاست. سال تحصیلی ۹۱-۱۹۹۰ را در وایزن شافتس کالج برلین<sup>۱</sup> گذراندم و از دست‌ودلبازی و مهمان‌نوازی‌شان بهره‌مند شدم. وسوسه زندگی در برلین برای چند گاهی، درست یک سال پس از سقوط دیوار برلین، نشان داد که وسوسه‌ای سمج و مقاومت‌ناپذیر بود. پس از شش هفته کار جسمی سخت در یک مزرعه سابقاً اشتراکی در دشت مک لنبرگ<sup>۲</sup> در آلمان شرقی (انتخابی شخصی که ترجیح می‌دادم به‌جای نشستن در انستیتو گوته و سپری کردن شش هفته با نوجوانان کاری مفید کرده باشم)، وقت خود را به فراگرفتن زبان آلمانی در برلین و همکاران آلمانی‌ام اختصاص دادم. پژوهش من در معنای رسمی خود به‌سختی پیش می‌رفت، ولی پی بردم که ثمرات فراوانی بر این دیر کردن مترتب است. در اینجا می‌خواهم به‌ویژه از ولف لپنیز<sup>۳</sup>، راینارد پراسر<sup>۴</sup>، یواخیم نتلبک<sup>۵</sup>، باربارا ساندرز<sup>۶</sup>، باربارا گلف<sup>۷</sup>، کریستین کلوهن<sup>۸</sup> و جرارد رایدل<sup>۹</sup> به‌خاطر مهرورزی‌های بی‌پایانشان تقدیر و سپاس‌گزاری کنم. همدمی و مصاحبت فکری گئورگ ال ورت<sup>۱۰</sup>، حامی و پشتیبان محلی من، همین‌طور مرحمت شالینی راندریا<sup>۱۱</sup>، گابور کلانیکزای<sup>۱۲</sup>، کریستوف هاربس مایر<sup>۱۳</sup>، باربارا لین<sup>۱۴</sup>، میچل اش<sup>۱۵</sup>، یوان لینز<sup>۱۶</sup>، یوخن بلاشکه<sup>۱۷</sup>،

---

1 -Wissenschaftskollege  
 2 -Mecklenburg Plain  
 3-wolf Lepenies  
 4-Reinhard prasser  
 5 -Joachim nettlebeck  
 6 -Barbara sanders  
 7 -Barbara Golf  
 8 -Christine Klohn  
 9 -Gerhard Riedel

10 -Georg Elwert  
 11 -Shalini Randeria  
 12 -Gabor klainiczay  
 13 -christipher Harbsmeier  
 14 -Barabara Lane  
 15 -Mitchell Ash  
 16 -Juan Linz  
 17 -Jochen Blaschke

## تقدیر ♦ ۱۱

آرتور فون مهن<sup>۱</sup>، اکیم فون آپن<sup>۲</sup>، هانس لوتر<sup>۳</sup>، کارلولا لنز<sup>۴</sup>، گرد اسپیتلر<sup>۵</sup>، هانس مدیک<sup>۶</sup> و آلف لودکه<sup>۷</sup> بود که چشمان مرا به رئوس و خطوط این پژوهش باز نمود و اگر آموزنده می‌نماید بیش از همه مرهون لطف این افراد هستم. تنها در سایه کوشش‌ها و دوستی‌های ناتمام هاینز لشلایتر<sup>۸</sup> و اورسولا هس<sup>۹</sup> بود که سطح زبان آلمانی‌ام قابل قبول افتاد.

در مراحل مختلف آماده‌سازی توان‌فرسا و پرزحمت این کتاب از موهبت دیدوبازدیدهای طولانی از نهادهایی که مملو از همکاری‌های خوش‌فکر، لیکن شک‌گرا بودند برخوردار شدم. همکاری که پرمایگی اندیشه و دید شکاکانه‌شان به پُرس‌مان‌ها بسیار ثمربخش بود. از خوش‌اقبالی من بود که بیشتر باعث می‌شدند رفتار خود را اصلاح کنم؛ شاید از محصول پایانی راضی نباشند، ولی یقین دارم تأثیر و نفوذ فکری خود در کتاب را به‌خوبی حس خواهند کرد. در آموزشکده پژوهش‌های عالی علوم اجتماعی<sup>۱۰</sup>، مارسی، خاصه خواهان آنم که از مشوقان خود، ژان پی‌یر اولویه دو ساردان<sup>۱۱</sup>، توماس بایرشنک<sup>۱۲</sup> و همکاری‌انشان در هم‌اندیشی کارمندان سپاسگزاری کنم. زندگی کردن در لووبو پانیه<sup>۱۳</sup> و کارکردن هرروزه در حال و هوای باشکوه لاویل شاریته<sup>۱۴</sup> به‌راستی که تجربه‌ای فراموش‌نشدنی بود. در پژوهشگاه علوم‌انسانی در دانشگاه ملی استرالیایی‌ها در کانبرا، از این موهبت برخوردار بودم که با بسیاری از متخصصان علوم‌انسانی و کارآزمودگان آسیایی، که هریک در نوع خود بی‌نظیر بودند، آشنا شوم و به‌راستی که هریک حقی بر گردن من دارند. سپاسمندی ویژه دارم از گریم کلارک<sup>۱۵</sup> - رئیس - و آیان مک کالمن<sup>۱۶</sup> - معاون ایشان - که مرا دعوت نمودند

---

1-Arthur von Mehren  
2-Akim von Oppen  
3-Hans Luther  
4-Carola Lenz  
5-Gerd Spittler  
6-Hans Medick  
7-Alf Ludke  
8-Heiz Lechleiter  
9-Ursula Hess

10-Ecole des Hautes Etudes en  
Sciences Sociales  
11-Jean-Pierre Olivier de Sardan  
12-Thomas Bierschenk  
13-Le Vieux Panier  
14-La Vielle Charite  
15-Graeme Clark  
16-Iain Mc Calman

## ۱۲ ♦ نگرستن از چشم دولت

و همین‌طور تونی رایدا<sup>۱</sup> و دیوید کلی<sup>۲</sup> که این اجلاس را سازمان دادند؛ «ایده‌های آزادی در آسیا» سرآغازی شد برای ورود من به این مباحث. تونی میلنر<sup>۳</sup> و کلر میلنر<sup>۴</sup>، رانا جیت گوها<sup>۵</sup> (مرشد من) و مچتیلد گوها<sup>۶</sup>، باب گودین<sup>۷</sup> و دایانا گیبسون<sup>۸</sup>، بن تراپا کرکولایت<sup>۹</sup> و ملیندا تریا<sup>۱۰</sup>، بیل جنر<sup>۱۱</sup>، آیان ویلسون<sup>۱۲</sup> و جان واکر<sup>۱۳</sup> به طرق گوناگون در این‌که اقامت در آلمان دوستانه، پرنشاط و طرب‌انگیز و به لحاظ فکری مفید باشد، هریک سهمی ایفا نمودند.

اگر نبود لطف دیک اوهمان<sup>۱۴</sup> و بتسی تراوب<sup>۱۵</sup> که دعوت نمودند تا سال تحصیلی ۹۵-۱۹۹۴ را در مرکز علوم انسانی دانشگاه وسلیمان طی کنم، آفرینش این اثر بسی بیشتر از این‌ها می‌پایید. همکاری در این مرکز و هم‌اندیشی‌های هفتگی‌مان به لحاظ فکری بسیار آموزنده و ارزشمند بودند. بیش از همه سپاسگزار توانایی‌ها و شایستگی‌های بتسی تراوب هستم که هر مقاله را ماهرانه و استادانه جمع‌وجور می‌کردند. ترکیب آرمانی این مرکز که آمیزه‌ای بود از خلوت و مؤانست با اندیشمندان، بیش از همه این فرصت را فراهم نمود که دست‌نویس اولیه این نوشته را به اتمام برسانم. بی‌نهایت سپاس‌گزار پت کامدن<sup>۱۶</sup> و جکی رایش<sup>۱۷</sup> هستم که از هیچ لطف و مرحمت فکری و مادی دریغ نورزیدند. بصیرت‌ها و بینش‌های تیزبینانه و چالاک‌اندیشی بتسی تراوب و خاچیک تولویان<sup>۱۸</sup> خود را در جای‌جای این اثر نشان می‌دهد. همچنین سپاسمندی ویژه دارم از بیل کوهن<sup>۱۹</sup>، پیتر روتلند<sup>۲۰</sup> و جلدشتاین<sup>۲۱</sup>.

---

1 -Tony Reid

2 -David Kelly

3 -Tony Milner

4 -Claire Milner

5 -Ranajit Guha

6 -Mechthild Guha

7 -Bob Goodin

8 -Diana Gibson

9 -Ben Tria Kerkvliet

10 -Melinda Tria

11 -Bill Jenner

12 -Ian Wilson

13 -John Walker

14 -Dick Ohmann

15 -Betsy Traube

16 -Pat Camden

17 -Jackie Rich

18 -Khachig Toloyan

19 -Bill Cohen

20 -Peter Rutland

21 -Judith Golstein

## تقدیر ♦ ۱۳

اگر کمک‌های مادی سخاوتمندانه بنیاد هری فرانک گوگنهایم<sup>۱</sup> (پژوهش برای درک و تقلیل خشونت، پرخاشگری و سلطه) نبود قاعدتاً نمی‌توانستم با فراغ بال روی نوشته در سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ کارکنم و به‌یقین ماحصل تتبعاتم هدر می‌رفت؛ همین‌طور دستگیری‌های مادی بنیاد مک آرتور بود که با اعطای بورس تحصیلی برای پژوهش در باب امنیت و صلح این امکان مطالعه را فراهم ساخت. همان‌طور که گفتم کمک‌های سخاوتمندانه این دو بنیاد بود که فرصتی فراهم نمود تا از کارهای تدریس و اجرایی به دورباشم و رخصتی فراهم شود که این اثر به پایان خود نزدیک شود.

سرانجام می‌خواهم از همکارانم در هلند و در مدرسه تحقیقات علوم اجتماعی آمستردام تشکر کنم که امکان حضور در ششمین اجلاس سالانه دلبیو.اف.ورتهایم<sup>۲</sup> را فراهم ساختند: جان برمن<sup>۳</sup>، برام دو سوان<sup>۴</sup>، هانس سونولد<sup>۵</sup>، اوتو وان دن ماینبرگ<sup>۶</sup>، آنتوان بلاک<sup>۷</sup>، راد آیا<sup>۸</sup>، روزیانا روتن<sup>۹</sup>، یوهان گودزیلوم<sup>۱۰</sup>، یان ویلم دو یونداک<sup>۱۱</sup>، ایدو دو هان<sup>۱۲</sup>، یوهان هیلبرون<sup>۱۳</sup>، جوزه کومن<sup>۱۴</sup>، کارین پیپرکمپ<sup>۱۵</sup>، نیلز مولدر<sup>۱۶</sup>، فرانس هاسکن<sup>۱۷</sup>، بن وایت<sup>۱۸</sup>، جان ندرویین پی یک ترسه<sup>۱۹</sup>، فرانتس فون بندا بک من<sup>۲۰</sup>، وکیبت فون بندا بکمن<sup>۲۱</sup>. حضور ویم ورتهایم<sup>۲۲</sup> برای ارائه پیشنهادها و انتقادات مزیت بزرگی برای من بود و پشتیبانی‌های ایشان به نظریه علوم اجتماعی و مطالعات آسیای جنوب شرقی را همواره تحسین کرده‌ام. اصول نگارش را دست‌کم از دانشجویانی که پایان‌نامه نوشته بودند، فراگرفتم؛ همان سان که بسیاری نیز از من فراگرفتند. تالجا پاترز<sup>۲۳</sup> و پی یر اسمتز<sup>۲۴</sup> با مهربانی تمام فصل مربوط به برنامه‌ریزی شهری را خواندند

---

1-Harry Frank Guggenheim  
2 -W.F. Wertheim  
3 -Jan Breman  
4 -Bram de Swaan  
5 -Hans Sonneveld  
6 -Otto van den Muijzenberg  
7 -Anton Blok  
8 -Rod Aya  
9 -Roseanne Rutten  
10 -Johan Goudsblom  
11-Jan-Willem  
12 -Duyvendark

13 Ido de Haan  
14-Johan Heilbron  
15 -Jose Komen  
16 -Karin Peperkamp  
17 -Niels Mulder  
18 -Frans Husken  
19 -Ben White  
20 -Jan Nederveen Pieterse  
21 -Franz von Benda-Beckmann  
22 -Keebet von Benda-Beckmann  
23 -Talja Potters  
24 -Peer Smets

و مرا از نقدها و نظرات خود و دیگران آگاه نمودند.

پژوهشگران بسیاری نیز بودند که با نوشته‌های ژرف خود چشم‌اندازهای نوینی را برایم فراهم ساختند. به لطف تجزیه و تحلیل‌های برجسته این دانشوران بود که امکان مطالعه جامع و این پژوهش فراهم گردید. برخی از آن‌ها این کتاب را ندیده‌اند و برخی از آن‌ها را هم من هرگز از نزدیک ندیده‌ام و برخی نیز ممکن است با آنچه من نوشته‌ام از در مخالفت درآیند و نفوذ و تأثیر خود را انکار کنند، به هر حال، جسارت می‌ورزم و ژرف‌ترین سپاس‌های خود را نثارشان می‌کنم: ادوارد فریدمن<sup>۱</sup>، بن آندرسون<sup>۲</sup>، میچل آداس<sup>۳</sup>، تئودور شانین<sup>۴</sup>، جیمز فرگوسن<sup>۵</sup> و زیگمونت باومن<sup>۶</sup>. هرگز نمی‌توانستم فصل مربوط به شهر فرا - مدرنیستی را بدون بهره‌مند شدن از کتاب عالی جیمز هولستون در باب برزیل و ایده‌های روشنگرانه او تکمیل کنم. فصل مربوط به اشتراکی کردن اتحاد جماهیر شوروی و ارتباط آن با انقلاب کشاورزی در ایالات متحده عمدتاً مبتنی و متکی بر اثر ماندگار شیلا فیتزپاتریک و دבורا فیتزجرالد است. از شیلا فیتزپاتریک به خاطر نظرات سازنده پژوهشی‌شان بسیار سپاسگزارم و به معدودی از آرای وی در فصل پایانی کتاب اشاره نموده‌ام.

درباره شرح و برگ مفهوم متیس<sup>۷</sup> و امدار مارسل دتاین<sup>۸</sup> و ژان پی یر ورنان<sup>۹</sup> هستم؛ گرچه اصطلاح‌شناسی ما با هم فرق دارد. استفان مارگلین<sup>۱۰</sup> و من بی آن‌که بدانیم و دور از چشم هم راه‌های متفاوتی را برای رسیدن به یک مقصود طی کرده‌ایم. با تشکر وافر از بنیاد راکفلر و مارگلین که کنفرانسی را با عنوان «آشتی دادن محیط‌زیست با اقتصاد»<sup>۱۱</sup> در بلاگیو، ایتالیا، سازمان دادند و این فرصت فراهم شد که برای بار اول بخشی از نظرات و ایده‌های ابتدایی خود را مطرح کنم. اثر مارگلین درباره ایپستمه و تخته و همین‌طور کار ایشان درباره کشاورزی روی اندیشه‌ام تأثیر

1 -Edward Friedman  
2 -Ben Anderson  
3 -Michael Adas  
4 -Teodor Shanin  
5 -James Ferguson  
6 -Zygmunt Bouman

7 -Metis  
8 -Marcel Detienne  
9 -Jean-Pierre vernant  
10 -Stephen Marglin  
11 -Greening of Economics

گذاشته است. نظرات هوشمندانه و تیزبینانه استفان گودمن<sup>۱</sup> و کتاب فردریک آپفل مارگلین<sup>۲</sup> درباره واریولاسیون<sup>۳</sup> و آثار و نظرات سازنده آرون آگراوال<sup>۴</sup> یاری‌ام دادند تا درک خود از دانش تجربی و عملی را سامان دهم. فصل هشت کتاب که راجع به کشاورزی است به‌خوبی تأثیر و نفوذ افکار افرادی چون پل ریچاردرز<sup>۵</sup> و ژان دووه وان در پلوگ<sup>۶</sup> را نشان می‌دهد. در مقام یک آفریقایی تبار غیرحرفه‌ای اذعان می‌کنم فصل روستاهای اوجاما در تانزانیا، بسیار وامدار محبت‌های جوئل گائو هیزا<sup>۷</sup> است که تر کارشناسی ارشد بسیار ارزنده‌ای را در مورد این موضوع به هنگام تحصیل در دانشگاه ییل به نگارش درآورد و سخاوتمندانه داده‌ها و اطلاعات بسیاری را در اختیار من قرار داد. وی هم‌اینک مشغول به پایان‌بردن رساله‌اش درباره مردم‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا می‌باشد. بروس مک کیم<sup>۸</sup> و رون امین‌زاده<sup>۹</sup>، گوران هایدن<sup>۱۰</sup>، دیوید اسپرلینگ<sup>۱۱</sup> و آلن ایساکمن<sup>۱۲</sup> فصل مرتبط با تانزانیا را خواندند و پاره‌ای از اشکالات را یادآور شدند؛ علی‌رغم تلاش‌های این فرهیخته، معدودی از اشکالات باز به‌جای مانده‌اند. تحلیل بسیار عالی بیرگیت مولر<sup>۱۳</sup> از نقش «تاجران و ترمیم‌گران» در اقتصاد کارخانه‌ای آلمان شرقی قبل از اتحاد دو آلمان یاری‌ام داد تا رابطه نمادین بین نظم برنامه‌ریزی شده و ترتیبات غیررسمی را بهتر درک کنم.

لری لومان<sup>۱۴</sup> و جیمز فرگوسن دست‌نویس اولیه متن را خواندند و نقدها و نظراتی را مطرح کردند که بر روشن‌سازی ذهنم بسیار کمک نمودند و مانع از این شدند که در مسیری درست گام‌هایی نادرست بردارم. جمعی دیگر از دوستان پیشنهاد دادند که کل یا بخشی از اثر را بخوانند با این که طولانی و حجیم بودن کتاب می‌توانست هر خواننده‌ای را از همان اول منصرف کند. کسانی که پیشنهاد من برای خواندن

---

1-Stephen Gudeman  
2-Frederique Apffel Marglin  
3 - variolation  
4 -Arun Agrawal  
5 -Paul Richards  
6 -Jan Douwe van der Ploeg  
7 -Joel Gao Hiza

8 -Bruce McKim  
9 -Ron Aminzade  
10-Goran Hyden  
11 -David Sperling  
12-Allen Isaacman  
13 -Birgit Muller  
14 -Larry Lohmann

کتاب را با زبان بدنی که نشان‌دهنده احساسات متعارض بود نفی می‌کردند کنار نهادم و از این که تکلیفی شاق را برایشان تحمیل کنم امتناع نمودم؛ و معدودی از افراد که خود از صمیم دل خواهان مطالعه دقیق کتاب بودند و یا کسانی که وانمود می‌کردند علاقه‌شان به کتاب متقاعدکننده است و نشان دادند که جز این نبوده است یاری‌ام دادند تا به کتاب در شکل نهایی و کنونی خود که در دسترس خوانندگان است جامه عمل بپوشانم. گرم‌ترین تشکر قلبی خود را به ران هرینگ<sup>۱</sup>، رامچاندرا گوها<sup>۲</sup>، زیگمونت باومن، کی. سیواراماکریشنان<sup>۳</sup>، مارک لندلر<sup>۴</sup>، آلن ایساک من<sup>۵</sup> و پیتر واندرگیست<sup>۶</sup> نثار می‌کنم که بدون مساعدت‌های فکری ایشان این اثر نه آنی بود که الان در دست شماست.

همکاران متفکر بسیاری هم بودند که با نقدهای مفید و سازنده خود و با توجه نشان‌دادن به این کتاب به بهبود استدلال‌ها و تبیین‌های نظری آن یاری رساندند. از جمله این دانشوران آرجون آپادورای<sup>۷</sup>، کن آلدرا<sup>۸</sup>، گرگوری کاتسا<sup>۹</sup>، دانیل گلدهاگن<sup>۱۰</sup>، اریش گولدهاگن<sup>۱۱</sup>، پیتر پرود<sup>۱۲</sup>، ایشر کینگستون - مان<sup>۱۳</sup>، پیتر آنا سلنی<sup>۱۴</sup>، جس گیبلبرت<sup>۱۵</sup> و بسیاری دیگر می‌باشند که تقدیر و سپاس از همه آن‌ها یکایک مقدور نمی‌باشد.

در پنج سال گذشته برنامه‌ای در مطالعات زراعی در دانشگاه ییل، مکانی برای من فراهم نمود تا در آنجا آموزش‌های بینارشته‌ای و گسترده‌ای راجع به زندگی روستایی از سر بگذرانم و همین برنامه منبع عمده‌ای برای رفاقت‌ها و مصاحبت‌های فکری برایم تدارک دید. این برنامه بسی بیشتر از آن چه که انتظار داشتم در اختیارم نهاد. در عمل هر صفحه‌ای از این کتاب را می‌توان محصول مواجهه نویسنده با دانشوران

---

1-Ron Harring  
2-Ramachandra Guha  
3-K.Sivaramakrishnan  
4-Mark Lendler  
5-Allan Isaacman  
6-Peter Vandergeest  
7-Arjun Appadurai  
8-Ken Alder

9-Gregory Kasza  
10-Daniel Goldhagen  
11-Erich Goldhagen  
12-Peter Perdue  
13-Esther Kingston-Mann  
14-Peter Sahlins  
15-Anna Selenyi



## تقدیر ♦ ۱۷

عرصه‌های مختلف دانست. در ادامه به پنجاه تن از دانشجویان پسادکتری اشاره خواهم کرد که هریک به‌نوعی و به سهم خویش در تکمیل این کار سترگ یاری‌ام دادند. از آن‌ها خواستیم که به ما ملحق شوند چون کارشان بسیار ارزنده و شایان توجه است و هرگز ما را مأیوس نکرده‌اند. رئیس برنامه مطالعات زراعی، مارول کی منسفیلد در واقع دل‌وجان موفقیت‌های برنامه مطالعات ارضی و زراعی بود. این اولین بار نیست که از دین خود به ایشان سخن می‌گویم. لطف و مرحمت او همواره با من بوده است. در کنار ایشان همکارانی چون کی. سیواراما کریشنان، ریک راین گانس، دونا پری، بروس مک کیم، نینا بهات و لیندا لی نیز به سهم خود در شکوفایی برنامه مطالعات زراعی نقش مؤثری ایفا نموده‌اند که بدون ابتکار عمل ایشان، چه بسا این برنامه ناکام می‌ماند.

دین بنده به همکارانم در دانشگاه ییل خارج‌ازحد و حساب است. کسانی را که از آن‌ها آموخته‌ام بی‌شمارند؛ ییل کلی، هلن سوئی، باب هارمس، آنجلیک هوگه رود، نانسی پلوسو، جان وارگو، کاتی کوهن و لی واندل مرا از ژرفای علم خود بی‌نصیب نگذاشته‌اند. دیگر همکاران من در دانشگاه ییل که می‌توان تأثیرشان در این نوشته را به‌وضوح دید عبارت بودند از انریکو می‌یر، دیمتری گوتاش، کارل رز، بن کی یرنان، جو ایرینگتون، چارلز برایان و آروید نلسون که رساله خود درباره جنگلبانی را در دانشگاه آلمان شرقی تکمیل می‌کند و یک منبع بسیار استثنایی اطلاعات در باب جنگلبانی علمی در آلمان محسوب می‌شود. دانشجویان فارغ‌التحصیل شده از سمینار من «آنارشسیسم» و در یک سمینار مشترک دیگر «مقایسه تطبیقی جوامع کشاورزی» فصل‌هایی چند از این دست نوشته را مطالعه نمودند و با دقت نظر خود باعث شدند برای اصلاح مواردی چند مطلب را برای چندمین بار مورد بازخوانی قرار دهم.

در آخر باید از انتشارات دانشگاه ییل که برایم بسی بیش از اینها مفید بوده است، تشکر نمایم؛ به خصوص از جناب جان رایدن، جودی مترو، ویراستار من، چارلز گرنچ و بهترین ویراستار دست‌نویس متنم که با وی از نزدیک کار کرده‌ام یعنی برندا کولب تقدیر می‌نمایم.

بخش‌های مختلفی از فصل اول، همراه با موارد دیگری از فصل‌های مختلف کتاب گهگاه در جاهای دیگر مطرح شده‌اند: «ساده‌سازی‌های دولتی: طبیعت، فضا و مردم»، فصلنامه شماره ۱، دانشکده تاریخ، دانشگاه ساسکاچوان، کانادا، نوامبر ۱۹۹۴؛ «ساده‌سازی‌های دولتی»، ژورنال فلسفه سیاسی، شماره ۲ (۱۹۹۵): ۱-۴۲. ساده‌سازی دولتی: طبیعت، فضا و مردم، مجله نظم سیاسی، شماره ۳۸، انتشارات نیویورک، ۱۹۹۶: ۴۲-۸۵؛ و همین‌طور ساده‌سازی‌های دولتی و دانش عملی، در کتاب اقتصاد مردم، اکولوژی مردم (در حال انتشار).

می‌خواهم دست‌کم برای مدتی هم شده عادت کتاب نوشتن را کنار بگذارم. می‌پذیرم که این عادت من به قیمت لحظات ارزشمند زندگی‌ام تمام شده است. اگر یک بخش سم‌زدایی یا چیزی نظیر آن برای سیگارکش‌های معتاد به بسته نیکوتین وجود داشت، قطع یقین در این دوره‌ها ثبت‌نام می‌کردم ... مشکل نوشتن کتاب و دیگر عادات این است که تصمیم به دست‌کشیدن از آن در دوران ترک آن در بیشترین حد خود است، اما به محض این‌که عوارض دردناک عقب می‌نشینند، میل به بازگشت دوباره عود می‌کند. لوئیز و بچه‌هایمان - میا، آرون و نوح - می‌دانم که اگر بر تعهد خود بر پاک‌سازی بدنم از سم سیگار عمل کنم بسیار خوشحال خواهند شد. دارم سعی خود را می‌کنم. خدا گواه است دارم سعی می‌کنم سیگارم را ترک کنم.

## مقدمه

نوشتن این کتاب از یک خط سیر فکری فرعی شروع شد و برایم آن قدر جذاب بود که بر آن شدم تمام خط سیر فکری گذشته و جدیدم را کنار بگذارم. وقتی به یقین دریافتم که تاکنون به این مسأله بسیار کوتاه‌بینانه نگریسته شده است، چشم‌انداز جدیدی به رویم گشوده شد و این احساس که به‌سوی مقصدی پسندیده و رضایت‌بخش گام برمی‌دارم، منجر شد که تمام طرح‌های پیشینم را تغییر دهم. به باور من، مسیر جدید فکری‌ام، منطق خاص خود را دارد. اگر از همان آغاز با لطافت طبع آن را درک می‌کردم، به گمانم می‌توانست برایم سفر زیبا و مهیج‌تری بشود. آنچه بر من مسلم شده این است که این مسیر فکر فرعی و نو، گرچه بسیار پرسنگلاخ و دشوارتر از آنی بود که پیش‌بینی می‌کردم، اما مرا به جایگاهی درخور و هموار رهنمون شد. بی‌نیاز از گفتن است که خواننده ممکن است راه‌نمای با تجربه‌تری جز من بیابد؛ با این‌همه، مسیر کمتر پیموده شده‌ایست و اگر پای در این راه جدید نهادید باید از راهبری برای این مسیر ناشناخته (محلی) استفاده کنید.

سخنی چند درباره این مسیر ناپیموده یا کمتر پیموده شده بگویم. در اصل، هدف من این بود که بفهمم چرا دولت، این‌طور که به نظر می‌رسد، همیشه دشمن مردمی است که تحرک دارند و یک‌جان‌نشین نیستند و تلاش کردم تفسیر خردمندانه‌ای از این مسأله ارائه دهم. در جغرافیای آسیای جنوب شرقی، این مسأله شیوه سودمندانه‌ای برای پرداختن به تنش‌های همیشگی و دائمی میان مردمان تپه‌نشین‌های متحرک بود که پس از برداشت محصولات خود، زمین‌ها را آتش می‌زدند تا از یک طرف آن را برای کشت بعدی و از طرف دیگر برای ساکنان دره‌های پرآب و شالیزارهای آن آماده کنند. این مسأله البته فراتر از یک جغرافیای منطقه‌ای است. قبایل بدوی و کوچ‌رو

مثل بربرها و مردمان بدوی، شکارچیان، کولی‌ها، آواره‌ها و افراد بی‌خانمان و بردگان فراری از دست ارباب‌ها و سرف‌ها و رعایای دربه‌در، همیشه خاری در چشم دولت بوده‌اند. به نظر می‌رسد تلاش برای اسکان دائمی این مردمان متحرک و به‌اصطلاح تخته‌قاپو کردن<sup>۱</sup> آن‌ها، پروژه همیشگی دولت‌هاست و این تنش دائمی تاحدی به این خاطر است که دولت‌ها در تحقق آن به‌ندرت موفق می‌شوند. هرچه این تلاش‌های معطوف به تخته‌قاپو کردن را بیشتر مورد بررسی قراردادیم، بیشتر متوجه شدم که تلاش‌های دولت همانا چیزی جز «خوانا کردن» متن جامعه نیست. این‌که دولت‌ها تلاش می‌کنند جوامع و جمعیت این جوامع را طوری تنظیم کنند که کارکردهای دولت کلاسیک نظیر مالیات‌ستانی، سربازگیری اجباری و جلوگیری از طغیان و شورش را برایشان تسهیل کند. با فکرکردن در این مضامین و غور در چندوچون‌شان متوجه شدم که خوانا بودن، مشکل اساسی دستگاه‌های دولتی است. دولت پیشامدرن، از منظرها و جنبه‌های اساسی، کور بود؛ اطلاعات چندان ذی‌قیمتی درباره رعایا و اتباع خود نداشت، این‌که چقدر ثروت دارند، زمین‌هایشان زیر کشت می‌رود یا نه و چه محصولی تولید می‌کنند و حتی درباره هویت آن‌ها نیز اطلاعات به‌خصوصی نداشتند. درباره اراضی و مردمانی که روی آن‌ها کار می‌کردند فاقد چیزی چون یک نقشه مفصل و طرح تفصیلی بودند. دولت پیشامدرن تا حد زیادی فاقد یک سنجه و متر و ملاک مشخصی بود تا بتواند معیارهای مشترک ضروری برای بسامان کردن جامعه را برای خود ترجمه و تفسیر کند. در نتیجه، مداخلات دولت پیشامدرن اغلب خام‌دستانه بود و در بیشتر موارد هم به شکست و ناکامی می‌انجامید. اینجا بود که این مسیر فرعی شکل گرفت. پرسش اساسی این بود که دولت چگونه به تدریج اتباع، رعایا و محیط‌زیست را تحت کنترل خود درآورد؟ در پاسخ به این پرسش، ناگهان پروسه‌هایی چون تهیه و تنظیم نام و نام خانوادگی برای افراد، استاندارد کردن اوزان

۱- تخته قاپو اصطلاحی که در زبان ترکی آذربایجانی به مفهوم «دروازه» چوبی است، اما در دوران پهلوی اول به اسکان عشایر کوچرو که مایل به یکجانشینی می‌شدند، اطلاق می‌شد. م.

و سنجه‌ها، تأسیس مرکز اسناد و احوال و اداره ثبت اسناد، اختراع مالکیت ارثی و مطلق، استاندارد کردن زبان، نظام حقوقی و گفت‌مان قانونی، طراحی شهرها و سازمان‌دهی سیستم حمل‌ونقل به ذهنم خطور کردند. این موارد به‌عنوان گام‌هایی که دولت برای خوانا کردن و ساده‌سازی اداره جامعه برداشته قابل‌فهم بودند. در هر مورد، مقامات دولتی از رویه‌های اجتماعی بسیار پیچیده، محلی و ناخوانا (مانند سنت مالکیت ارثی و مطلق یا آداب‌ورسوم نام‌گذاری) استفاده می‌کردند تا با ایجاد یک چهارچوب استاندارد و شناسنامه‌دار، به معیاری برای نظارت متمرکز دست یازد.

سازماندهی جهان طبیعی نیز از این قاعده مجزا نبود. کشاورزی، بالاخره هرچه باشد چیزی جز یک بازسازماندهی شدید و ساده‌سازی گل‌وگیاه برای پاسخ‌دهی به نیازها و اهداف بشر نیست. اهدافشان هرچه باشد - طرح‌های کشاورزی، جنگلبانی علمی، طراحی کشتزارها و مزارع اشتراکی، روستاهای اوجاما<sup>۱</sup> و دهکده‌ها و قصبات استراتژیک - همه آنچنان حساب‌شده طراحی شده بودند تا اراضی و محصولات و نیروی کاری شاغل در این کشتزارها خواناتر شوند و از این‌رو قابل دست‌کاری باشند. طوری که دولت بتواند از بالا و مرکز، همه چیز را رصد و کنترل نماید. یک قیاس ساده و زیبا از زنبورداری شاید در اینجا مفید باشد. در دوران پیشامدرن جمع‌آوری و برداشت عسل کار بسیار سختی بود. حتی اگر زنبورها را در کندوهای حصیری هم جای می‌دادند، باز هم برداشت عسل مستلزم دورکردن زنبورها و نابودی تجمع آن‌ها می‌شد. ترتیب و آرایش محفظه‌ها و اتاقک‌های تولید بچه زنبور و سلول عسل از الگوهای پیچیده‌ای تبعیت می‌کرد که از کندویی به کندویی دیگر فرق داشت و امکان استخراج تروتمیز عسل را نمی‌داد، در عوض کندوهای عسل مدرن، طوری طراحی شده‌اند که مشکلات زنبورداران را مرتفع سازند. با ابزاری که «ملکه بردار» نامیده می‌شود، محفظه‌های بچه زنبورها را که در زیر واقع شده از قسمت فوقانی که محل تجمع و انباشت عسل است جدا می‌کنند و مانع از این می‌شوند که ملکه فراتر از یک سطح مشخص تخم‌گذاری کند. در ضمن سلول‌های موم به طور منظم و عمودی در

کندو تعبیه شده‌اند. در هر جعبه نُه تا ده سلول وجود دارند که امکان برداشت عسل، موم و صمغ‌های تولید شده را تسهیل می‌کند. امکان برداشت عسل با مشاهده کردن و نظارت بر فضای زنبورعسل ساده‌تر می‌شود. منظور از فضای زنبورعسل، فضایی است که فاصله دقیق بین قالب‌هایی که زنبورهای عسل به‌جای ایجاد پل با ساخت شانه عسل بین آن‌ها، آن را به‌صورت یک راهرو برای رفت‌وآمد خود به کندو بازمی‌گذارند. از دید زنبوردار، کندوی مدرن یک کندوی منظم و خوانایی است که به زنبوردار اجازه می‌دهد از نزدیک و به‌طور دقیق ملکه و تجمع زنبورهای کارگر را زیر نظر داشته باشد و با وزن کردن محصول تولید شده در هر کندو برای کوچک‌سازی یا بزرگ‌سازی آن‌ها اقدام کند و فراتر از همه، فقط آن‌قدر عسل برداشت کند که بداند با مابقی آن، زنبورهای عسل می‌توانند زمستان را با موفقیت سپری کنند. نمی‌خواهم این قیاس را بیش از این پیش ببرم، لیکن بسیاری از دستگاه‌های دولتی اروپای اوایل دوران مدرن، وقت و انرژی خود را صرف عقلانی‌سازی و استاندارد کردن هیروگلیف اجتماعی<sup>۱</sup> (تصویر تلطیف‌شده از یک شیء) به یک فرمت خوانا و قابل‌اجرا نمودند. این ساده‌سازی‌های اجتماعی نه‌تنها امکان مالیات‌ستانی و سربازگیری اجباری را به شیوه منظم و هماهنگ شده فراهم نمود، بلکه ظرفیت و قابلیت دولت‌ها را نیز افزایش داد. این ساده‌سازی‌ها امکان انواع مختلفی از مداخلات همچون اقدامات بهداشت عمومی، نظارت، پایش سیاسی و ارائه خدمات رفاهی به فقرا را فراهم نمودند. این ساده‌سازی‌های دولتی، خصیصه بنیادی دولت‌های مدرن، آن‌سان که من درک می‌کنم، بیشتر نقشه‌هایی خلاصه‌شده بودند. این نقشه‌ها به‌طور موفق‌آمیز معرف فعالیت راستین جوامع موردنظر نبوده و چنین قصدی هم نداشتند؛ فقط معرف بخشی بودند که برای ناظران دولتی حائز اهمیت و یا با منافع دولت گره‌خورده بود. این نقشه‌ها فقط نقشه صرف نبودند، بلکه وقتی با قدرت دولتی همراه می‌شدند، معرف واقعی بودند که باید از نو ترسیم می‌شد. بنابراین ترسیم نقشه‌های اراضی برای تعیین میزان مالیات بر زمین‌داران، صرفاً نظام ارضی و مالکیت موروثی

را نشان نمی‌دادند، بلکه بیشتر بیانگر نظامی است که اعمال حاکمیت و قانون را به اجرا می‌گذارد.

بخش عمده‌ای از فصل اول کتاب به این اختصاص دارد که چگونه نقشه‌های خوانا کننده دولت، جامعه و محیط را به طور کامل از نو شکل داده‌اند. این برداشت از دولت مدرن به‌ویژه در مراحل آغازین خود، مبدعانه و مبتکرانه نمی‌باشد اما اگر به طرز مناسبی تغییر و تعدیل یابد، می‌تواند یک چشم‌انداز بصری متمایزی را فراهم کند که با آن می‌توان شکست‌های مفتضحانه کشورهای جهان سوم و اروپای شرقی در امر توسعه را تبیین نموده و نتایج مفیدی بیرون کشید. «شکست مفتضحانه» کلمه بسیار نازک‌دلانه‌ای است برای فاجعه‌هایی که من در ذهن دارم. جهش بزرگ در چین، اشتراکی کردن مزارع در روسیه و اسکان و تخته‌قاپو کردن‌های اجباری در تانزانیا و موزامبیک و اتیوپی در میان بزرگ‌ترین فجایع و تراژدی‌های قرن بیستم، هم به لحاظ آمار قربانیان و تلفات جانی و هم به لحاظ خسارات مادی که این جوامع متحمل شدند، به حساب می‌آیند. در یک سطح کمابیش دراماتیک، تاریخ جهان سوم و سرنوشت توسعه در این کشورها با گردو خاک طرح‌های عظیم کشاورزی و ساخت‌وساز شهرهای جدید (چاندیگارا و برزیل را در نظر آورید) همراه بود که بیش از همه دود آن به چشم ساکنان آن رفت.

با کمال تأسف، درک این‌که چرا زندگی انسانی به‌خاطر خشونت میان گروه‌های اتنیکی، فرقه‌های مذهبی و اجتماعات زبانی این‌چنین تباه شده است، چندان سخت نیست اما درک این‌که چرا این طرح‌های عظیم که با حُسن‌نیت تمام برای بهبود وضعیت این جوامع تدارک‌دیده شده بود، سر از مصیبت و فاجعه درآورد، بسیار سخت است. در ادامه بحث، هدفم این است که روایت مستدلی از منطق نهفته در پشت این قضایا و شکست‌های مفتضحانه طرح‌های مهندسی اجتماعی آرمان‌گرایانه نشان دهم. اتوپیهایی که به دوزخ مردمان تبدیل شدند.

استدلال من این است که غم‌انگیزترین طرح‌های مهندسی اجتماعی که دولت‌ها آغازگر آن بودند از ترکیب و تلفیق چهار مؤلفه مهلک نشئت گرفته‌اند. تمام این چهار

مؤلفه برای یک فاجعه تمام‌عیار ضروری هستند. اولین مؤلفه انتظام‌بخشی دولتی به طبیعت و جامعه است. ساده‌سازی‌های دولتی که در بالا ذکر شد، به‌خودی‌خود، ابزارهای عادی و پیش‌پافتاده‌های مدرن هستند. آن‌ها به همان اندازه برای رفاه و آسایش و آزادی ما حیاتی‌اند که طرح‌های یک دولت خودکامه مدرن. این عناصر زیربنای مفهوم شهروندی و اقتضانات رفاه اجتماعی هستند، آنچنان که ممکن است زیربنای جمع‌وجور کردن و سرکوب اقلیت‌های نامطلوب را هم تشکیل دهند.

مؤلفه دوم چیزی است که من آن را ایدئولوژی فرامدرنیستی<sup>۱</sup> می‌نامم. مدرنیسمی که بیش از اندازه بر پیشرفت‌های تکنولوژی و علمی اعتماد دارد و بر گسترش تولید، برآورده کردن فزاینده نیازهای انسانی، تسلط بر طبیعت (از جمله طبیعت انسانی) و فراتر از همه بر طرح عقلانی نظم اجتماعی فراخور درک علمی از قوانین طبیعی پای می‌فشارد. البته این نگاه در غرب، محصول جانبی پیشرفت بی‌سابقه علم و صنعت بود.<sup>۲</sup> مدرنیسم والا (فرامدرنیسم) را نباید با پرکتیس علمی اشتباه گرفت. اساساً همانطور که از کلمه «ایدئولوژی» بر می‌آید، ایمانی بود که بر مشروعیت و خوانایی علم و فناوری پای می‌فشرد. از این‌روی، ایدئولوژی‌ای غیر شکاکانه و غیرانتقادی بود که درباره امکانات موجود برای برنامه‌ریزی جامعه، سکونتگاه‌ها و تولیدات انسانی بسیار خوش‌بینانه نگاه می‌کرد. نگاهی غیرعلمی‌ای که خواهیم دید چگونه موجبات مصیبت‌های کلان در قرن بیست را فراهم نمود. حاملان فرامدرنیسم تمایل داشتند به نظم عقلانی از منظر زیبایی‌شناسی بصری نگاه کنند. برای فرامدرنیست‌ها، یک شهر، روستا یا مزرعه کارآمد و عقلانی سازمان‌دهی شده، آنی بود که نظم و سیاقی هندسی داشت. باورمندان به این نوع مدرنیسم، وقتی طرح‌هایشان ساقط یا با ناکامی مواجه شد، خواهان بازگشت و عقب‌نشینی به چیزی بودند که من آن را مینیاتوریزه کردن<sup>۳</sup> می‌نامم: ایجاد یک خرده-نظم<sup>۴</sup> کنترل شده در شهرها، روستاها و مدارس نمونه.

1 -High-Modernist

۲- نگاهی که با بیکن آغاز می‌شود. م.

3 -Miniaturization

4 -Micro-order



فرامدرنیسم در ذهن باورمندانش، با ایمان داشتن به «سود» گره خورده بود. حاملان آن حتی زمانی که صاحبکاران و کارآفرینان سرمایه‌دار بودند، برای تحقق طرح‌هایشان نیاز به مداخله دولت داشتند. در بیشتر موارد، آن‌ها مقامات دولتی بسیار قدرتمندی بودند که تمایل داشتند شکل‌های خاصی از برنامه‌ریزی و سازمان اجتماعی (مثل سدهای بزرگ، مراکز حمل‌ونقل و ارتباط متمرکز، کارخانه‌ها و مزارع وسیع و شهرهای شبکه‌ای) را پیش ببرند، زیرا این فرم‌ها به طور تروتمیزی با نگاه فرامدرنیستی آن‌ها جور بود و منافع سیاسی‌شان را در مقام دولتمرد تأمین می‌کرد. اگر به زبانی ملایم مطرح کنیم، یک قرابت انتخابی بین فرامدرنیسم و منافع بسیاری از مقامات دولتی وجود داشت. همچون هر ایدئولوژی دیگری، فرامدرنیسم یک زمینه اجتماعی به طور خاص موقتی داشت. به نظر می‌رسد اعجاز بسیج اقتصادی ملی کشورهای متخاصم و جنگ‌افروز (به‌ویژه آلمان) در جنگ جهانی اول، زمینه‌ساز موج فرامدرنیسم شد. جای تعجب نیست که حاصلخیزترین خاک اجتماعی فرامدرنیسم در میان طراحان و برنامه‌ریزان، مهندسان، معماران، دانشمندان و تکنسین‌هایی یافت می‌شد که مهارت و منزلتشان، آن‌ها را در مقام طراحان نظم جدید نشانده بود. باور فرامدرنیستی هیچ احترامی به مرزهای سیاسی سنتی و مألوف قائل نبود و می‌توانستیم آن را در میان طیف‌های مختلف سیاسی اعم از چپ و راست پیدا کنیم، اما بیشتر در میان کسانی یافت می‌شد که می‌خواستند از قدرت دولتی برای ایجاد تغییرات اتوپیایی عظیم و تغییر در عادات کاری مردم، الگوهای زندگی، اخلاق و جهان‌بینی مردم استفاده کنند. این نگاه اتوپیایی و بلندپروازانه به‌خودی‌خود خطرناک نبود. هر جا که این طرح‌ها به جوامع پارلمانی لیبرال جان می‌داد و هر جا که طراحان در مذاکره با شهروندان سازمان‌یافته می‌شدند، فرامدرنیسم می‌توانست منشأ اصلاح و تغییر باشد. تنها وقتی که این دو مؤلفه با مؤلفه سوم ترکیب شوند نتیجه به ترکیبی بالقوه کشنده و مرگبار تبدیل می‌شود. مؤلفه سوم یک دولت اقتدارگراست که هم مایل است و هم می‌تواند از قدرت سرکوبگرانه خود برای تحقق عملی این طرح‌های فرامدرنیستی استفاده کند. بارورترین زمینه برای بروز این مؤلفه عموماً به هنگام

جنگ، انقلاب، رکود و مبارزه برای نهضت‌های آزادی‌بخش ملی رخ می‌دهد. در چنین مواقعی، شرایط اضطراری بر تصرف قدرت‌های اضطراری دامن می‌زند و مکرر از رژیم پیشین سلب خوانایی می‌کند. چنین شرایط جنگی، انقلابی و یا رکود اقتصادی، به برآمدن نخبگانی می‌انجامد که گذشته را نفی نموده و برای مردم از طرح‌های انقلابی سخن می‌گویند.

چهارمین مؤلفه دقیقاً با مؤلفه سوم پیوند خورده است: یک جامعه مدنی زمین‌گیر و فرسوده که فاقد ظرفیت و توانایی لازم برای مقاومت در برابر این طرح‌هاست. جنگ، انقلاب و فروپاشی اقتصادی اغلب به طرزی رادیکال جامعه مدنی را تضعیف کرده و عامه مردم را برای پذیرفتن مشیت جدید مستعد می‌سازد. حکومت استعماری در حال زوال با آرمان‌های مهندسی اجتماعی و نیز تسلیم‌شدن در برابر مخالفت‌های مردمی هر از گاهی زمینه‌های این شرط آخر را فراهم می‌کند.

خلاصه این‌که خوانایی یک جامعه ظرفیت لازم برای مهندسی اجتماعی در مقیاس بزرگ را فراهم می‌آورد. ایدئولوژی فرامدرنیستی میل به مهندسی اجتماعی را برمی‌انگیزد و دولت اقتدارگرا و خودکامه نیز عزم لازم برای عملی‌شدن چنین میلی را تأمین می‌کند و درنهایت یک جامعه مدنی فرسوده و فاقد توانایی مقاومت، یک بستر اجتماعی هموار برای عملی‌شدن این طرح‌های بلندپروازانه را تدارک می‌بیند. همان‌طور که خوانندگان متوجه هستند، هنوز توضیح ندادهام چرا چنین طرح‌های فرامدرنیستی که مورد حمایت دولت‌های اقتدارگرا هم هستند با شکست مواجه می‌شوند. بررسی علل و دلایل این شکست هدف دوم من در این کتاب است.

ماهیت بنیان‌نظم‌های اجتماعی مبتنی بر طرح یا برنامه مشخص، ماهیتی قیاسی (صوری) محسوب می‌شود که همواره ویژگی‌های نظم اجتماعی واقعی و کارآمدی را نادیده می‌گیرند. مصداق بارز چنین حقیقتی در تبعیت تام از آیین‌نامه‌های کاری خود را نشان می‌دهد. در حقیقت تداوم هر فرآیند تولیدی، منوط به بکارگیری مجموعه‌ای از شیوه‌های نه‌چندان قاعده‌مند و مبتکرانه‌ای است که تدوین آن‌ها محال به نظر می‌رسد. با دنبال‌کردن صرف قوانین به شیوه‌ای وسواس‌گونه و موشکافانه،

نیروی کار می‌تواند در عمل جلو تولید را بگیرد. به همین طریق، قوانین و قواعد ساده‌سازی شده که به طرح‌های بلندپروازانه‌ای نظیر یک شهر، یک روستا یا یک مزرعه اشتراکی جان می‌دهند، برای ایجاد یک نظم اجتماعی کارکردی بسنده نمی‌کنند. طرح رسمی به صورت انگلی روی پروسه‌های غیررسمی قرار می‌گیرد که به تنهایی نمی‌تواند چنان نظم اجتماعی را خلق یا حفظ کند. اگر طرح رسمی این فرایندها را به رسمیت نشناخته یا آن‌ها را سرکوب کند، هم در سودمندی مطلوب خود شکست می‌خورد و هم در نهایت سر طراحان خویش را به باد می‌دهد.

می‌توان بخش عمده‌ای از این کتاب را خوانشی علیه امپریالیسم نظم اجتماعی فرامدرنیستی و برنامه‌ریزی شده دانست. در اینجا روی کلمه «امپریالیسم» تأکید می‌کنم، چون قاطعانه و جدی نمی‌خواهم بر تأثیرات مثبت برنامه‌ریزی بوروکراتیک یا ایدئولوژی فرامدرنیستی چشم بیندم یا این مسأله را فرو بپوشانم. هرچند، دعوای اصلی من متوجه آن نوع ذهنیت برنامه‌ریزی هژمونیک یا سلطه‌گرایانه است که نقش ضروری دانش محلی و اطلاعات بومی را نادیده می‌گیرد و تصور می‌کند که هر چیزی یا هر عملی در هر جایی می‌تواند روا باشد. در سراسر این کتاب از نقش حیاتی و واجب دانش عملی، فرایندهای غیررسمی و نوآورانه در مواجهه با پدیده‌های پیش‌بینی‌ناپذیر، دفاع مستدلی نموده و تلاش می‌کنم حقانیت آن را نشان دهم. در فصل‌های چهار و پنج، دیدگاه‌ها و رویه‌های فرامدرنیستی طراحان شهری و انقلابیون را با دیدگاه‌های انتقادی که بر فرایند، پیچیدگی و فرجام‌ناپذیری تأکید دارد، مقایسه می‌کنم. لوکوربوزیه و لنین شخصیت‌های اصلی داستان هستند و جین جاکوب و رزا لوکزامبورگ در نقش منتقدان پرابهت آن‌ها ظاهر می‌شوند. در فصول شش و هفت کتاب، با ارائه روایت‌هایی از اشتراکی کردن مزارع در اتحاد جماهیر شوروی و اسکان اجباری تانزانیا نشان می‌دهد که چگونه راه‌حل‌های اقتدارگرایانه و شماتیک کلان به ایجاد نظم اجتماعی، وقتی که دانش و معرفت ارزشمند تجسم‌یافته در پرکتیس‌های محلی را نادیده می‌گیرند، سر از قهقرا درمی‌آورند. (پیش‌نویس اولیه این کتاب دارای یک مطالعه موردی از اتورپته دره تنسی در ایالات متحده بود که آزمایش فرامدرنیستی

و نیای بزرگ همه پروژه‌های توسعه منطقه‌ای را پیش روی ما قرار می‌داد. با بی‌میلی برای کوتاه‌کردن این کتاب ناگزیر حذفش کردم).

سرانجام، در فصل ۹ تلاش می‌کنم ماهیت دانش تجربی و عملی را مفهوم‌پردازی کرده و آن را در برابر دانش ایپستمیک (معرفت‌شناسانه) رسمی‌تر و قیاسی قرار دهم. اصطلاح متیس (Metis) که از زبان یونانی کلاسیک گرفته شده بر دانشی دلالت دارد که می‌تواند فقط از تجربه عملی برآید و به‌عنوان یک واژه دوگانه و آمیخته برای بیان آنچه که در ذهن دارم به خدمت گرفته می‌شود.

در اینجا بایستی به دین خود نسبت به نویسندگان آنارشیست هم اشاره کنم (افرادی چون کروپوتکین، باکونین، مالاتستا و پرودن) که در مخالفت با همکاری دستوری و از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی بر نقش اشتراکی و تعاون‌گونه در ایجاد نظم اجتماعی تأکید دارند. درک آن‌ها از واژه تعاون و همکاری متقابل<sup>۱</sup> تا حدود زیادی به برداشت من از واژه یونانی متیس نزدیک می‌شود.

به نظر می‌رسد طرح‌های به‌شدت ساده‌سازی شده برای سازمان اجتماعی در معرض همان خطر شکستی هستند که طرح‌های ساده شده برای محیط‌های طبیعی. شکست و آسیب‌پذیری جنگل‌های تجاری مکانیزه تک محصول، تک کشت و به لحاظ ژنتیکی مهندسی شده، از شکست مزارع اشتراکی و شهرهای برنامه‌ریزی شده پیروی می‌کند. در این سطح، من از بهبودپذیری و انعطاف تنوع طبیعی و اجتماعی دفاع نموده و کوشش می‌کنم از محدودیت‌های دانایی انسان در ارتباط با نظم پیچیده و کارکردی، دفاع محکم‌تری ارائه دهم. به نظر من می‌توان به طور موفق‌آمیزی این استدلال را به استدلالی علیه نوع خاصی از علوم اجتماعی تقلیل‌گرا تبدیل کرد. قبلاً لقمه بزرگ‌تر از دهانم برداشته بودم و بر عواقب آن واقفم و لذا با رغبت تمام این مسیر فرعی و موضوع حاشیه‌ای را به دیگران واگذار می‌کنم. در تلاش برای ارائه یک دفاع قوی و پارادایمی، متوجه هستم که ممکن است دچار همان نخوت و تبختری شوم که فرامدرنیست‌ها را به آن متهم می‌کنم. وقتی لنزهایی ساختید که پرسپکتیو و

نگاه شما را تغییر دهند، معمولاً وسوسه می‌شوید به همه چیز از همان منظر نگاه کنید. در اینجا، به هر حال می‌خواهم از دو اتهام که فکر می‌کنم خوانش دقیق این کتاب جایی برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد اعلام براءت کنم. اولین اتهام این است که استدلال و برهان من به طور غیر نقادانه از امر محلی، سنتی و هرآنچه مألوف و مرسوم است ستایش به عمل می‌آورد. کاملاً واقفم که دانش تجربی و عملی‌ای که من توصیفش می‌کنم کمابیش از شیوه‌های سلطه، انحصار و حذف دیگری که عقلانیت لیبرال مدرن را آزار می‌دهد، جدایی‌ناپذیر است. منظور من این نیست که دانش عملی محصول وضع افسانه‌ای و مساوات‌طلبانه طبیعی است، بلکه مسأله من این است که طرح‌های رسمی نظم اجتماعی اصولاً بدون برخی مؤلفه‌های دانش تجربی و عملی که آن‌ها در صدد کنار نهادنش هستند، غیرقابل دفاع است. اتهام دوم این است که استدلال من بیشتر به منزله اتخاذ یک رویکرد آنارشستی در برابر خود دولت است. دولت، همان‌طور که مکرر گفته و روشن ساخته‌ام، یک نهاد به‌غایت پیچیده و بغرنج و مشکل‌آفرین است که هم مبنای آزادی ماست و هم مبنای بردگی و اسارت‌مان. منظور من این است که انواع خاصی از دولت، متأثر از طرح‌های آرمان‌گرایانه و اتوپایی با نادیده گرفتن ارزش‌ها، امیال و اعتراضات اتباع و رعایایشان به شیوه‌ای اقتدارگرایانه، تهدیدی جدی و مرگبار برای رفاه و آسایش مردم هستند. علی‌رغم همه این اقدامات شدید و افراطی که وضعیتی بسیار رایج در بیشتر دولت‌های اقتدارگرا است، باید در اینجا درباره تأثیرات مثبت مداخلات دولتی علی‌رغم هزینه‌هایی که بر این مداخلات مترتب است، قضاوت منصفانه‌ای ارائه دهیم.

وقتی این کتاب را به پایان بردم، فهمیدم که نقد آن از اشکال خاصی از اقدامات دولت، از منظر پیروزی‌گرایی سرمایه‌داری پس از ۱۹۸۹، شاید نوعی باستان‌شناسی غیرعادی و در جای خود جالب‌توجه باشد. دولت‌های پر ادا و اصول و قدرتمندی که من نقدشان می‌کنم، تاحد زیادی یا از بین رفته‌اند و یا جلو جاه‌طلبی‌های خود را گرفته و به طور چشمگیری بر دعوی آرمان‌گرایانه خود لگام زده‌اند. باین وجود، همان‌طور که در بررسی مزرعه‌داری علمی نشان خواهم داد، کشاورزی صنعتی و

بازارهای سرمایه‌داری وسیع و فراگیر که بر تولید انبوه و طرح‌های بزرگ می‌اندیشند، به همان اندازه عامل همگن‌سازی، همسانی، هم‌شکلی، شبکه‌سازی و ساده‌سازی قهرمانانه‌اند که دولت؛ با این تفاوت که برای کاپیتالیست‌ها، ساده‌سازی چیزی است که باید منفعت یا سودی در پی داشته باشد. بازار لزوماً کیفیت را از طریق سازوکار قیمت‌ها به کمیت فرو می‌کاهد و استاندارد کردن و یکدست‌سازی را ترویج می‌کند. در بازارهای سرمایه‌داری پول صحبت می‌کند نه مردم. امروزه، سرمایه‌داری جهانی شاید قدرتمندترین نیرو برای همگن‌سازی جامعه جهانی باشد، درحالی‌که در برخی موارد این دولت‌ها هستند که از تنوع و تفاوت‌های محلی دفاع می‌کنند. در کتاب «شب عزای روشنگری»<sup>۱</sup>، جان‌گری دفاع مشابهی از لیبرالیسم ارائه می‌دهد که وی آن را خود - محدودساز<sup>۲</sup> تلقی می‌کند، چون لیبرالیسم بر سرمایه‌نهادی و فرهنگی‌ای متکی است که خود نیز آن را تحلیل می‌برد. «وقفه‌ای» که اعتصابات گسترده در فرانسه به آن دامن زدند تا مانع سیاست تعدیل ساختاری برای اتخاذ ارز یکسان اروپایی شوند، شاید گاهی در مسیر باد باشد. بی‌تعارف و بی‌پرده بگویم مخالفت من با برخی از انواع دولت‌ها به‌هیچ‌وجه به معنای دفاع از بازار لجام‌گسیخته و بی‌قیدوبندی نیست که افرادی چون فردریچ هایک<sup>۳</sup> و میلتون فریدمن<sup>۴</sup> مدافعش هستند. همان‌طور که خواهیم دید، نتایجی که می‌توان از شکست‌ها و ناکامی‌های پروژه‌های مدرن مهندسی اجتماعی گرفت به همان اندازه به یکدست‌سازی و استاندارد کردن بازار قابل اعمال است که به همگنی و هم‌دست‌سازی بوروکراتیک.

---

1 - In Enlightenment's Wake

2 - self-limiting

3 - Friedrich Hayek

4 - Milton Friedman



## **بخش اول**

**پروژه‌های دولتی، خوانایی و ساده‌سازی**





## فصل اول: طبیعت و فضا

«آیا مایه رضایت خاطر پادشاه نخواهد شد اگر اعلیٰ حضرت در یک مقطع زمانی مشخص در هر سال تعداد اتباع و رعایای خود را بداند و حساب و کتاب مناطق کشور را با تمام منابع، ثروت و فقر، هریک را به تفکیک در دست داشته باشد؛ تعداد اشراف و روحانیون از هر قماش را بداند و مردان رداپوش معتقد به آیین کاتولیک و دیگر ادیان را که هریک بنا به مکان سکونتشان تفکیک شده‌اند، بازیشناسد؟ آیا موجبات مسرت خاطر ایشان فراهم نخواهد شد اگر از دفتر کاخ در هر ساعت، شرایط حال و گذشته قلمرو پادشاهی را مرور کند و در سایه این اطلاعات بر علت کامروایی، بزرگی و ثروت و قدرت خویش واقف باشند.»

مارکوس دو وویان، ارائه سرشماری سالانه له لوئی شانزده در سال ۱۶۸۹

اشکال خاصی از دانش و مهار امور مستلزم محدود کردن نگاه است. مزیت بزرگ این نگاه تونلی آن است که با تمرکز بر جنبه‌های محدودی از واقعیت، بهتر می‌توان آن را شناخت؛ واقعیتی که در غیر این صورت می‌تواند بسیار بغرنج و غامض و پیچیده باشد. این ساده‌سازی، به‌نوبه خود، پدیده را در کانون توجه قرار می‌دهد، خواناترش می‌کند و بنابراین امکان سنجش و محاسبه آن را به طرز دقیق فراهم می‌نماید. در تلفیق با دیگر مشاهدات و با لحاظ کردن دیگر امور عینی، یک نمای کلی، موجز و مختصر از واقعیت منتخب به‌دست می‌آید و میزان بالایی از دانش طرح‌مانند و شماتیک، کنترل بر اوضاع و تحریف و دست‌کاری واقعیت را فراهم می‌آورد.

اختراع جنگلداری علمی در اواخر قرن هجده در پروس و ساکسونی، الگو و نمونه‌ای از این پروسه است. گرچه تاریخ جنگلداری علمی به‌جای خود بسیار هم حائز اهمیت است، در اینجا آن را بیشتر به‌صورت استعاره برای اشکال دانش و ویژگی‌های مداخله‌جویانه نهادهای قدرت در نظر می‌گیریم که با منافی به‌شدت حساب‌شده، بوروکراسی‌های دولتی و شرکت‌های تجاری و بازرگانی را برای تحقق سود و منافع موردنظر وارد کارزار می‌کند. بوروکراسی و همین شرکت‌ها نمونه اعلا از چیزی هستند که ما از آن به‌عنوان نهادهای مداخله‌گر و تحریف‌کننده واقعیت یاد می‌کنیم. وقتی متوجه شویم که چگونه ساده‌سازی، خوانایی و دست‌کاری و تحریف در مدیریت جنگل بکار گرفته می‌شود، آن‌وقت می‌توانیم بررسی کنیم که چگونه دولت‌های مدرن نیز از عدسی مشابهی برای شهرسازی، سکونتگاه‌های روستایی، مدیریت اراضی و کشاورزی استفاده نموده و کوشش می‌کند واقعیت را از بالا تحت کنترل داشته باشد.

### دولت و جنگلداری علمی: یک حکایت

گیل‌گمش در جنگل سدر بر هومبابا پیروز شد ... به جنگل وارد می‌شوم و  
درختان سدر را خواهم برید.  
«حماسه گیل‌گمش»

دولت مدرن اروپایی در آغاز کار خود، حتی بسیار پیش از شکل‌گیری جنگلداری علمی، به جنگل‌های کشور از دریچه درآمد و عایدات مالی نگاه می‌کرد؛ بدین معنا که جنگل‌ها چقدر می‌تواند برای دولت سود داشته باشد. با اطمینان می‌توان گفت دغدغه‌هایی چون تهیه الوار برای کشتی‌سازی، ساخت‌وسازهای دولتی و یا تهیه سوخت برای تأمین اقتصاد رعایا، هیچ‌یک به‌طور کامل از دید مباحثان دولتی مغفول نمی‌ماندند. این موارد پیامدهای ضمنی بسیار مهمی برای عایدات دولت و امنیت آن داشت. با کمی اغراق می‌توان ادعا نمود که منافع تاج و تخت پادشاه در جنگل‌ها به‌واسطه سودآوری‌شان فقط به یک عدد ختم می‌شد: اینکه در هر سال از جنگل‌ها